

بررسی نقش ساختار و کارگزار در ناامنی ولایت سیرجان دوره قاجار

علی آرامجو، علی نجف زاده، پیمان زنگنه^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۲۳

چکیده

ولایت سیرجان طی تاریخ پرفراز و نشیب خود، به صورتی گسترده شاهد ناامنی بوده است تا جایی که کرسی اصلی این ولایت، یعنی شهر سیرجان، چند بار جا به جا شده است. بنابر گزارش‌های متعدد تاریخی، ولایت سیرجان در دوره قاجار نیز، به عنوان منطقه‌ای واقع در قلب مسیرهای تجاری جنوب ایران که مضاف بر دربار تهران و حکومت‌های محلی، برای مدتی محل توجه ویژه‌ی قدرت‌های بزرگ نیز واقع شده بود، از ناامنی گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رنج می‌برد. چیستی عوامل موثر در ایجاد این ناامنی و نیز نحوه عملکرد و دامنه‌ی تأثیر آن‌ها، موضوع پژوهش حاضر را به خود اختصاص داده است. در نوشتار حاضر، ضمن استفاده از مدل ساختار کارگزار، با بهره‌گیری از منابع متعدد تاریخی موجود اعم از اسناد، روزنامه‌ها، مجلات، سفرنامه‌ها و غیره به تحلیل و بررسی همه جانبه این مهم پرداخته شده است. به نظر می‌رسد این ناامنی، با تفاوت‌هایی در شدت و ضعف، برآیندی از عوامل ساختاری و اجرایی (کارگزار) بوده است.

واژگان کلیدی: قاجار، ولایت سیرجان، ناامنی، مدل ساختار - کارگزار.



۱- کارشناس ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، (نویسنده مسئول)؛ ۰۹۱۵۸۶۱۴۰۲۵؛ a.aramjoo@yahoo.com

۲- مربی گروه تاریخ دانشگاه بیرجند

۳- مربی گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند



نامانی به عنوان یکی از بارزترین مولفه‌های ایران قرن نوزدهم، تمامی حوزه‌های مختلف حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور را تحت تأثیر خود قرار داده بود. علل و عوامل موجد این نامانی، از جمله مباحثی است که به رغم اهمیت، کمتر از جانب پژوهشگران مورد توجه قرار گرفته و می‌گیرد. در واقع با بررسی مطالعات موجود در باب دوره قاجاریه، به وضوح آشکار می‌شود که گستره‌ی موضوعی آن‌ها عمدتاً به مسائلی کلی همچون دخالت بیگانگان در کشور، اتفاقات دربار و پایتخت و به مقدار کمتر به قضیه‌ی کلی اصلاحات و توسعه در کشور محدود شده است. بدین ترتیب اوضاع اجتماعی، اقتصادی و تحولات محلی در ایالات کشور پهناور ایران به گونه‌ای بایسته و شایسته مورد توجه قرار نگرفته است. از این روی نه تنها تاریخ مناطق مختلف نامعلوم باقی مانده بلکه گرایش عمومی به تعمیم بی‌دلیل، غیر مستند و یکسان نتایج پژوهش‌های کلی در مورد کشور به همه ایالات بوده است؛ لذا شایسته است با نگاهی دقیق و منطقی، بخش‌های مختلف اقتصاد، اجتماع و سیاست این کشور پهناور مورد بررسی قرار گرفته و از هرگونه کلی‌گویی در این باب خودداری شود.

ولایت سیرجان در نتیجه موقعیت خاص و استراتژیک خود، به عنوان منطقه‌ای واقع در مرکز مسیرهای تجاری جنوب ایران، که در دوره مورد مطالعه مضاف بر دربار تهران و حکومت‌های محلی، محل توجه ویژه‌ی قدرت‌های بزرگ نیز واقع شده بود، عرصه‌ی ظهور نامانی گسترده در حوزه‌های مختلف گشت. اینکه چه عواملی در ایجاد نامانی ولایت سیرجان موثر بود، مسئله پژوهش حاضر را به خود اختصاص داده است. در این راستا با استفاده از نظریه ساختار - کارگزار تلاش شده است این تحقیق و بررسی، در قالبی نظام‌مند ارائه گردد.

در باب عوامل موثر در نامانی سیرجان در دوره مذکور می‌توان فرضیه‌های ذیل را مطرح نمود:

- به نظر می‌رسد نامانی ولایت سیرجان حاصل شرایط خاص جغرافیایی آن بوده است.

- به نظر می‌رسد نامانی ولایت سیرجان، بویژه در اوایل قرن بیستم میلادی ریشه در فضای متشنج سیاسی منطقه به ویژه شرایط حاصل از جریان مشروطه و جنگ جهانی اول با تأکید بر نقش بریتانیا - داشته است.





- به نظر می‌رسد سیاست‌های نادرست حاکمان ولایت سیرجان که معمولاً جابجایی پی‌درپی آن‌ها را به دنبال داشت، موجبات ناامنی را در ولایت مذکور فراهم می‌کرده است.

مدل نظری

قبل از ورود به بحث اصلی، ذکر نکاتی در باب سه رویکردی که به چگونگی تعامل کارگزار ساختار می‌پردازد، ضروری می‌نماید تا در پرتو شناختی نسبی، بتوان فرضیه‌های فوق‌الذکر را تبیین و مورد ارزیابی قرارداد. به عقیده کولین هی، هرگاه تصویری از علیت اجتماعی و سیاسی یا اقتصادی ارائه می‌دهیم، صریحاً یا تلویحاً به اندیشه‌هایی درباره ساختار و کارگزار متوسل می‌شویم (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۳۰۳)، بی‌تردید رویکرد هر نظریه پرداز به مسأله‌ی ساختار کارگزار یا نحوه تعامل کارگزار و ساختار، یکی از عوامل کلیدی جهت دهنده به برداشت و تحلیل وی در باب محیط اجتماعی مورد مطالعه‌اش خواهد بود. به طور کلی در این حوزه، سه رویکرد ساختاری، کارگزاری و ساخت یابی، قابل شناسایی است که در ادامه به چارچوب کلی هر یک از آن‌ها اشاره شده است.

رویکرد ساختاری

ساختارها هم در طبیعت و هم در جامعه، نمود پیدا می‌کنند؛ در این میان، ساختارهای اجتماعی به الگوهای اشاره دارند که خارج از اراده بشری اتفاق می‌افتند. از سخن مذکور این گونه استنباط می‌شود که انسان‌ها زندگی خود را به نحوی که قصد ندارند، سازمان دهی می‌کنند: ضرورتاً بین آنچه که ما فکر می‌کنیم که انجام می‌دهیم و آنچه که عملاً در واقعیت رخ می‌دهد، تفاوت‌هایی وجود دارد. به عنوان مثال، در جوامع طبقاتی، مردم یا سرمایه دارند یا کارگر (Hoffman, 1976: 2008). مراد از نظریه‌های ساختاری و به تعبیری دیگر تبیین‌های ساختارگرایانه اشاره به آن دسته از نظریاتی است که در آن‌ها مکانیسم علی‌مبتنی بر سطوح کلان اجتماعی و ساختارهای ذهنی است. منظور از سطوح کلان اجتماعی، آن دسته از مؤلفه‌های اجتماعی است که در سطحی، ورای افراد نمود می‌یابد و به طور معمول جنبه الزامی دارد. (حاضری، ۱۳۸۶، ۷۵) این سطوح پهن دامنه اجتماعی، در قالب عناصر ذهنی و عینی قابل دسته بندی است. در آن صورت ساختارهای اجتماعی یا جنبه ذهنی دارند (مانند آنچه در قالب نظم اخلاقی، نظام اعتقادی، نظام ارزشی، هنجارها و وجدان اجتماعی نمود می‌یابد. و یا کیفیتی انضمامی و عینی (به عنوان مثال





ساختار طبقاتی، نظام بوروکراتیک و سیاسی). از آنجا که کاربرد این نوع عناصر ساختاری متضمن هیچ نوع مکانیزم علیّی تجربی نیست از همین رو این نوع تبیین‌ها به طور معمول تبیین‌های غیر علیّی قلمداد می‌شوند (همان، ۷۵)

در نگاهی کلی، ساختار به معنای بستر و معطوف به زمینه ایست که رویدادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در چارچوب آن شکل می‌گیرند که نهادها، اعمال، امور روزمره و آداب و رسوم را نیز شامل می‌شود. آن دسته از تحلیل‌گران که به مسائل ساختاری به عنوان بستر رفتارها تاکید دارند، نقش کارگزاران را کم رنگ‌تر می‌بینند.

رویکرد کارگزار محور

کارگزاری را می‌توان به صورت ساده به عنوان توانایی یک کنش‌گر برای کنش آگاهانه جهت نیل به اهداف یا نیات خود تعریف کرد. این مفهوم در برگیرنده اراده آزاد، انتخاب یا اختیار است به این معنا کنشگر می‌توانست متفاوت رفتار کرده باشد و این‌گزینش میان شیوه‌های بالقوه کنش، نتیجه تفکر آگاهانه بازیگر بوده است. از دیدگاه "فریدمن و استار" نیز مفهوم کارگزار با سه ویژگی آگاهی، قدرت و انتخاب ارادی پیوند دارد. آگاهی و بینش دو ویژگی دیگر کارگزار یعنی قدرت و انتخاب را امکان‌پذیر می‌سازد. قدرت انتخاب کردن و قدرت اثرگذاری بر فرایندهای کنش اجتماعی، نیازمند آگاهی و بینش از شرایط اینگونه کنش است؛ از دیدگاه فریدمن و استار، ویژگی انتخاب، خود شامل نیازها، ارزش‌ها، منافع، حق انتخاب‌ها و رویه‌های تصمیم‌گیری می‌شود. گیدنز مفهوم کارگزار را در ارتباط با قدرت می‌داند و آن را "توانایی انسان در انجام کار" تعریف می‌کند. (ستوده آرانی، ۱۳۸۱: ۳). اینکه موفقیت انتخاباتی محافظه‌کاران در انتخابات عمومی بریتانیا در سال ۱۹۹۲ را به عنوان پیامد کاریزما، شخصیت و رهبری جان میجر تبیین نماییم، بیانی روشن از این نوع رویکرد است (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۳۰۳). ونت درباب رابطه ساختار کارگزار می‌گوید: مسأله ساختار - کارگزار از دو واقعیت مشخص در زندگی اجتماعی ریشه می‌گیرد. اولاً انسان‌ها و سازمان‌ها بازیگران هدفمندی هستند که اقدامات آن‌ها به بازتولید و تحول جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، یاری می‌رساند. ثانیاً جامعه خود از روابط اجتماعی که سازنده تعاملات میان بازیگران هدفمند است، ایجاد شده است. (ستوده آرانی، ۱۳۸۱: ۲)





رویکرد ساخت یابی

نظریه سیاسی و اجتماعی آنتونی گیدنز تحت عنوان ساخت یابی، مهم‌ترین نظریه درباره مساله ساختار و کارگزار می‌باشد. این نظریه تلاشی تئوریک برای فراتر رفتن از دوگانه انگاری ساختار و کارگزار می‌باشد. هدف گیدنز در واقع شرح و بسط نظریه‌ای است که بتواند میان تاکید بر ساختارهایی که شرط تعامل اجتماعی هستند از یک طرف و حساسیت نسبت به اراده، استقلال و کنشگران از سوی دیگر هماهنگی ایجاد کند. گیدنز با ارائه مفهوم ساخت یابی، ایده وابستگی متقابل و ارتباط درونی را مطرح ساخت. در این چارچوب، تولید و بازتولید جامعه به عنوان انجام و اتمام ماهرانه از جانب کنشگران اجتماعی نگریسته می‌شود. بنابراین اعمال و فرایندهای اجتماعی به وسیله مهارت‌های سازنده آنگونه که کنشگران به لحاظ تاریخی در آن قرار گرفته‌اند و نه تحت شرایط انتخابی خودشان ایجاد شده است (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۳۱۵). نظریه ساخت یابی گیدنز در حوزه‌هایی مانند جامعه شناسی، اندیشه سیاسی، روابط بین الملل و جغرافیای اجتماعی و سیاسی نفوذ بسیار زیادی داشته است. در واقع دستاورد اساسی گیدنز این بود که مساله ساختار و کارگزار را به کانون علوم اجتماعی بازگرداند (همان: ۳۱۵).

بنا بر این رابطه بین ساختار و کارگزار یک رابطه ساده تک خطی نیست. ساختارها تنها قادرند محدوده عمل کنشگر را تعیین کنند و این کنشگر است که می‌تواند با تفکر در کاری که انجام می‌دهد و اندیشیدن به نتایج آن، راهکارهای مناسب را انتخاب کند. در کل می‌توان گفت که ساختارها، دامنه بالقوه انتخاب‌ها و راهبردها را مشخص می‌کند و از آنجا که کنشگران تنها شناختی جزئی از چنین ساختارهایی دارند، از این رو فقط دسترسی جزئی به راهبردها دارند. نحوه تأثیر گذاری کنشگران بر ساختارها نیز به گونه‌ای خاص عمل می‌کند. توضیح اینکه هر کنشی در داخل سلسله مراتب ساختاری اتفاق می‌افتد و می‌تواند مستقیماً تغییرات جزئی در آن‌ها ایجاد کند. اما از طرفی هر کنشی تجربه‌ای نیز برای کنشگر فراهم می‌آورد این تجربه آگاهی‌های او را فزونی می‌بخشد و در نتیجه آگاهی‌های به دست آمده از کنشگر از محدودیت‌ها و امکاناتی که ساختارها فراهم می‌کند، اطلاع می‌یابد و در نتیجه قادر خواهد بود در آینده، راهکارهای مناسب اتخاذ کند (کرایب ۱۳۷۸: ۳۳-۳۰).

در مجموع این دیدگاه علاوه بر اینکه ابعاد مختلف یک پدیده‌ی اجتماعی را در تبیین آن مد نظر قرار می‌دهد با تشریح نحوه تأثیرگذاری ساختار بر کارگزار و بالعکس، مکانیسم پیچیده تعاملی آن‌ها را نیز روشن می‌سازد. اما مناسب‌ترین تعریف را می‌توان





این دانست : کارگزاری یک شخص، ساختار شخص دیگر است. (مارش، استوکر، ۱۳۸۴: ۳۰۷) بر مبنای تحلیل ساخت یا بانه، کارگزاران و ساختارها به طور مستمر به یکدیگر قوام می‌دهند.

اینک می‌توان با تکیه بر مدل ارائه شده، به تحلیل و بررسی عوامل موثر بر نام‌های ولایت سیرجان در دوره قاجار پرداخت. پر واضح است که در این راستا تشریح وضعیت ایران قرن نوزدهم، به عنوان ساختاری اساسی، قبل از تحلیل و بررسی وضعیت نام‌های ولایت سیرجان عصر قاجار، ضروری می‌نماید.

تحلیل و بررسی اوضاع ایران قرن نوزدهم

ایران قرن نوزدهم علاوه بر عقب ماندگی اقتصادی، سرزمینی آکنده از تنوعات بی پایان، پیچیدگی‌های اجتماعی و شکاف‌های منطقه‌ای بود به گونه‌ای که گاه به موزائیک رنگارنگی از اقوام تشبیه شده است. ویژگی‌های طبیعی ایران، مانند نبود رودخانه‌ها و دریاچه‌های قابل کشتیرانی، بارش اندک و صحراهای پهناور مرکزی زمینه و علت این تنوع اجتماعی بود (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۱۵). پیچیدگی این گوناگونی‌ها و تفاوت‌های قومی وقتی بیشتر می‌شد که با اختلافات مذهبی در می‌آمیخت. این اختلافات در برخی نواحی شکاف‌های موجود را تشدید می‌کرد و در برخی نواحی دیگر شکاف‌های دیگری را بوجود می‌آورد. (همان، ۲۱).

جامعه توسعه نیافته و جامعه پیرامونی از دیگر اصطلاحاتی است که توسط پژوهشگران معاصر در توصیف ایران در دوره مذکور به کار گرفته شده است (زیباکلام، ۱۳۸۰: ۱۴۸)؛ از منظر سیاسی، دربار قاجار در راس الیگارشی حاکم قرار داشت و پادشاه در چارچوب یک نظام استبدادی حکم می‌راند. پشتوانه‌ی قدرت حکومت، نه مشارکت اجتماعی بود و نه مشروعیت دینی، ضمن اینکه حکام قاجار از کاریزمای خاصی نیز برخوردار نبودند و همانگونه که زیبا کلام بدرستی اشاره کرده است، پشتوانه آنان ضرب شمشیر و الیگارشی نظام قبیلگی بود (همان، ۱۴۷)؛ علاوه بر استبداد حکام قاجار، آنچه فضای سیاسی کشور را در شرایطی بحرانی قرار می‌داد، پدیده‌ی استعمار بود که از اوایل قرن نوزدهم به تدریج نقش خود را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور ایفا نمود. در این میان دو قدرت بزرگ روس و بریتانیا، به رقابت شدیدی پرداختند که این خود تأثیرات سوء استعمار در ایران را دو چندان می‌کرد. در سال ۱۲۸۳/۱۹۰۴ ش. وزیر امور خارجه روسیه به وزیر مختار جدید آن کشور در تهران این طور رهنمود





می دهد: "مهم ترین هدف بلند مدتی که ما در رابطه با ایران دنبال می کنیم بدینگونه است: محافظت از تمامیت قلمرو شاه، بدین معنی که نه خودمان ادعاها و مطالبات ارضی داشته باشیم و نه به قدرت سومی چنین اجازه ای را بدهیم، بدین ترتیب تدریجاً تمام ایران را زیر سلطه خود خواهیم آورد بی آنکه علائم ظاهری استقلال آن را نقض کنیم یا به ساختار داخلی اش دست بزنیم." (فوران، ۱۳۹۰: ۱۷۹) به هر روی دو قدرت روس و بریتانیا تا حد زیادی بر سیستم سیاسی کشور غلبه داشتند تا جایی که حتی شاه مستبد قاجار نمی توانست بدون اجازه آن ها دست به کاری بزنند. گفته ناصرالدین شاه در این باب قابل توجه است: "اگر بخواهیم برای یک گشت و گذار یا شکار به شمال، یا غرب کشور برویم باید با نماینده دولت انگلستان مشورت کنم و اگر بخواهم به جنوب بروم باید نظر روسیه را جویا گردم." (فوران، ۱۳۹۰: ۱۷۱). لازم به ذکر است ایران دارای اقتصادی معیشتی بود که به خصوص در جریان مناسبات روزافزون با جهان سرمایه داری در قرن نوزدهم، جدای از اینکه پیشرفتی در آن نمودار نشد، تا حد زیادی آشفته تر شد؛ زیرا بر کشوری که از لحاظ اقتصادی عقب مانده بود، سیاست دروازه های باز نیز تحمیل شد و عملاً دچار بحرانی شد که دیگر راه گریز از آن وجود نداشت (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۸۱).

علاوه بر موارد فوق، همانطور که پیشتر نیز اشاره شد، ناامنی حاکم بر مناطق مختلف کشور، از دیگر مولفه های حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران عصر قاجار است. در واقع، ایران در دوره مذکور، از لحاظ امنیت در تمامی حوزه ها، شرایط بسیار نامطلوبی را تجربه می کرد که ولایت سیرجان نیز از این امر مستثنی نبود. با چنین رویکردی به وضعیت ایران قرن نوزدهم، تحولات امنیتی ولایت سیرجان دوره قاجار، ذیلاً مورد بررسی قرار می گیرد.

عوامل موثر بر ناامنی سیرجان در دوره قاجاریه

در دوره حکومت کوتاه مدت نادر (حک: ۱۱۴۸-۱۱۶۰)، از وضعیت بلوک سیرجان اطلاعات چندانی در دست نیست اما در دوره زندیه که مجدداً کرمان در جوار قدرت مرکزی کشور قرار می گیرد، اتفاقات سیرجان نیز در منابع تاریخی بیشتر منعکس می شود. در دوره حکومت مذکور، آنگاه که حکومت کرمان به صورت اشتراکی به میرزا حسین خان راینی و علی خان کرانی سیرجانی سپرده شد، شق غربی کرمان که شامل بلوک سیرجان نیز می شد، تحت سیطره علی خان قرار گرفت. وی که به گفته مولف تاریخ





کرمان نظارتی دقیق بر سهم خود داشت، علاوه بر انتظامات به عمران و آبادی این بلوک نیز پرداخت (وزیری، ۱۳۸۵، ۶۹۴؛ نامی اصفهانی، ۱۳۶۳، ۱۳۵). ظاهراً در این زمان حکام این بلوک در گران که قلعه‌ای مستحکم نیز داشت مستقر بودند (وزیری، ۷۳۰) از سیرجان در جریانات مربوط به تلاش لطفعلی خان زند برای فتح کرمان، مکرر یاد شده است (همو، ۷۱۲، ۷۱۴). در اوایل دوره قاجار، میرزا سعید کلانتر از رجال مشهور دوره مذکور، با حفر قنات سعید آباد در جنوب باغ بمید، شهرکی به همین نام را آباد کرد (همو، ۱۵۱؛ سایکس، ۴۲۸؛ وثوقی، ۱۳۷۲، ۹۲، ۱۶۷). سعیدآباد بعدها عنوان تاریخی سیرجان را به خود گرفت. در واقع شهر کنونی سیرجان، همان سعید آباد دوره قاجار است و هنوز برخی از سالخوردگان، این شهر را به همان نام می‌نامند (وثوقی، ۱۸). بنا بر گزارش‌های موجود در منابع مختلف، یکی از مولفه‌های خاص سیرجان دوره قاجار، ناامنی گسترده حاکم بر آن بود که در حوزه‌های مختلف نمود داشت. باستانی پاریزی ناامنی ولایت سیرجان در دوره مورد مطالعه را اینگونه وصف می‌کند: "شبی نبود که مردم به آسایش سر به بستر بگذارند. اغلب می‌بایست خودشان یعنی اهالی هر ده تفنگ داشته باشند. بیشتر می‌بایست برج‌های اطراف ده را خصوصاً برج‌های فوق تپه‌ها و کوه‌ها را تعمیر کنند و بسا اوقات شب‌ها را جوانان و مردم پاس بدهند و با فریاد بلند به برج‌های مقابل بیدار باش بگویند. سال‌های شاه میری و عام البلوا که دیگر نور علی نور بود حتماً می‌بایست مترصد باشد که از طرف مغرب ایلغار شدیدی خواهد شد (پاریزی، ۱۳۶۵، ۲۴). در ادامه ضمن بررسی عوامل ساختاری و کارگزاری موثر بر ایجاد و تداوم ناامنی در ولایت سیرجان، شواهد متعددی در این باب ارائه شده است.

عوامل "ساختاری" موثر بر ناامنی ولایت سیرجان

اگر همانطوری که پیشتر اشاره شد، در نگاهی کلی ساختار را به معنای بستر و معطوف به زمینه‌ای بدانیم که رویدادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در چارچوب آن شکل می‌گیرند، در باب مبانی شکل‌گیری ناامنی به عنوان یک پدیده اجتماعی می‌توان به عواملی ساختاری مانند جغرافیای خاص طبیعی و انسانی منطقه، مسیرهای ارتباطی، فضای سیاسی حاکم و شرایط مناطق همجوار اشاره کرد که در ادامه تلاش شده است نقش احتمالی هر کدام از آنها در این باب مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.



جغرافیای طبیعی و انسانی

سیرجان در غرب استان کرمان در دشتی وسیع واقع شده است. دو رشته کوه از ارتفاعات زاگرس در قسمت شرقی و غربی این شهرستان کشیده شده و دشت وسیع سیرجان در فاصله این دو رشته کوه گسترده شده است. بی تردید نواحی کوهستانی مذکور می‌توانست پایگاه‌های مناسبی برای راهزنان غیر قابل کنترل باشد که در گستره‌ی وسیعی از این ولایت، پراکنده بودند (نک. ادامه مقاله). نظر به واقع شدن سیرجان در تقاطع محورهای مواصلاتی یزد- بندرعباس و کرمان - شیراز، این شهر از دیرباز مورد توجه بوده و مدت‌ها کرسی ایالت کرمان محسوب می‌شده است. از قدیم الایام راه‌های ارتباطی زیادی از سیرجان به شهرهای مذکور می‌رفت ضمن اینکه این شهر محل عبور و مرور کاروان‌هایی بود که کالاهای خود را از طریق سیرجان به بندرعباس و از آنجا به وسیله کشتی به خارج صادر می‌نمودند. این مسیرها جاذبه‌ی زیادی برای راهزنانی داشتند که به دلایل متعدد، بویژه تنگنای اقتصادی، راه را بر کاروان‌ها می‌بستند. به عنوان نمونه در مسیر بندر عباس به سیرجان دو گذار مهم وجود داشت: تنگ زاغ و گذار چاچقوت؛ کوهستان‌های صعب میان این راه موجب شده بود که تنها گذرگاه عادی قوافل همین دو محل باشد، بنابراین اگر کسی یا طایفه‌ای این دو گذار را در اختیار می‌داشت می‌توانست بر این قسمت از مملکت مسلط باشد (پاریزی، ۱۳۶۵، ۲۱).

نکته‌ی قابل ذکر دیگر در باب موقعیت جغرافیایی سیرجان، دور بودن آن از تهران و همچنین بردسیر، کرسی ایالت کرمان، است بی تردید این امر خود می‌توانست زمینه را برای تحرکات احتمالی برخی نیروهای گریز از مرکز و ناامنی فراهم سازد چرا که به سبب دوری از مرکز کنترل و نظارت دقیق بر آن مقدور نبود. چه بسا برخی افراد در این شرایط، دست به اقداماتی خودمختارانه زده و جهت رسمیت بخشیدن به کار خود، آن را مأموریتی از حکومت مرکزی اعلام کرده و برای مدتی موجبات زیاده‌خواهی و ناامنی را در منطقه فراهم می‌کردند. به عنوان نمونه آنگونه که سایکس گزارش می‌دهد، اسفندیار خان، سرکرده‌ی ایل بچاقچی، به دروغ مدعی می‌شود که شاه محرمانه با او تماس گرفته است و به همین عنوان سیرجان را تصرف و حکومت محل را توقیف و از مردم مطالبه مالیات می‌کند (سایکس، ۱۳۶۳، ۴۳۰). این در حالی بود که میان سیرجان و شیراز کرسی ایالت فارس فاصله کمتری بود و چه بسا در دوره‌های مختلف تلاش‌هایی برای جدا نمودن این شهر از ایالت کرمان نیز صورت گرفت که خود زمینه ساز ناامنی‌های زیادی در منطقه می‌شد. در دوره مورد مطالعه، سیرجان از جانب ایلات و طوایف فارس



که دسترسی به این ولایت برای آن‌ها آسان می‌نمود- آسیب‌های زیادی را متحمل شد (نک. ادامه مقاله)

ایلات و طوایف عشایر و ناامنی

همانگونه که باستانی پاریزی در مقدمه کتاب پیغمبر دزدان آورده است، یکی از نیروهای اصلی فعال در ایران قرن نوزدهم، دسته‌های خودجوشی بودند که عمدتاً از طرف قدرت‌ها مورد بهره برداری قرار می‌گرفتند. این نیروها در شهرها به صورت طبقات داش مشدی و در روستاها و دهات به صورت نیروهای عشایری و طبقه بندی ایلی و ایلیاتی و گاهی به صورت راهزنی و گردنه گیری جلوه می‌کرد (پاریزی، ۱۳۶۵، ۱۰). قبایل و ایلات از فرصت ضعف حکومت و از نقاط ضعف آن در عدم پشتیبانی مردم استفاده کرده راه‌ها را ناامن ساخته و کوس خودسری می‌زدند و در عین حال خود نیز بر سر منافع در می‌افتادند. در این میان قبایل معینی بودند که صرفاً از راه راهزنی امرار معاش می‌نمودند و قبائل دیگر اتفاقاً و گاه گاه دستجات راهزن به جاده‌ها می‌فرستادند (سایکس، ۱۳۸۰، ۶۷۴). این جریان در همه جا و در تمام جنوب ایران بویژه پس از مرگ ناصر الدین شاه که ترس قبائل بدوی تا حد زیادی از دولت ریخت، ادامه داشت ضمن اینکه از جانب دولت ایران هیچگونه اقدام موثری برای رفع این معضل صورت نمی‌گرفت (همو، ۶۷۵). ایلات سیرجان در بخش‌های مختلف این ولایت پراکنده بودند؛ سایکس در اوایل قرن بیست میلادی جمعیت ایلات سیرجان را ۱۸۳۰ خانوار می‌نویسد (سایکس، ۱۳۶۳، ۴۲۵). بی تردید این رقم بیانگر جمعیت واقعی عشایر این ولایت نبود چرا که بسیاری از ایلات حاضر در منطقه در لیستی که توسط او ارائه شده است، دیده نمی‌شود. به هر روی تردیدی نیست که این بافت جمعیتی می‌توانست زمینه را برای ناامنی ولایت سیرجان آماده نماید.

در مشرق و جنوب سیرجان، کوهستان چارگنبد و بل ورد و خان سرخ و تنگو قرار داشت که ایلات و عشایر کرمان، خصوصاً ایل بچاقچی و لری و کوه پنجمی و قرائی و ارشلو سکونت داشتند. در جنوب و جنوب غربی ایل شول و درآگاهی و افشار و بدوئی و لک و قتلو و قشم، در شمال یعنی حدود پاریز، ایل آل سعدی و خراسانی بود و بارچی‌ها نیز در همین حدود بودند. در مغرب ایلات خبر قرار داشتند و اغلب افراد این ایلات راه‌ها و ممر عبور و مرور قوافل را قرق کرده می‌بستند و کمتر قافله‌ای بود که بتواند صحیح و سالم به مقصد برسد (باستانی پاریزی، ۱۳۶۵،)





رقابت‌ها و درگیری‌های بین قبایل مختلف نیز خود در ایجاد ناامنی منطقه بی تأثیر نبود. در ۱۳۱۵ق.، همزمان با حکومت آصف الدوله در کرمان، میان سرکردگان ایلات سیرجان اختلافات زیادی رخ نمود که در برخی موارد منجر به محاربه‌هایی سخت نیز شد (وزیری، تاریخ کرمان، ص ۸۳۲).

بی‌تردید در برهه‌هایی که در امر حکومت ولایت - چه با مرگ حاکم و چه با تغییر او - خللی ایجاد می‌شد بر گستره و شدت تهاجمات افزوده می‌شد (پاریزی، ۲۴). در کتاب آبی نیز گزارش‌های قابل توجهی در باب ناامنی سیرجان حاصل از تحرکات طوایف مختلف، منعکس شده است؛ به عنوان نمونه در شعبان ۱۳۲۹ق، سه هزار نفر از طایفه بهارلو با دو عراده توپ به غارت سیرجان پرداختند (راوندی، ۱۳۸۲، ۳۴۴). بنا بر گزارش‌های موجود، یک گروه سی و پنج نفری از سارقین طایفه عرب «مرینجانی» در ۲۷ شعبان ۱۳۳۹ق. به یک قافله دولتی حامل محموله‌های پستی که از بندرعباس عازم سیرجان بودند حمله کرده، بیست و دو نفر شتر آن قافله را سرقت کردند. (فراهانی، ۱۳۸۵، ۱۴۶). سایکس نیز در ۱۹۱۷ در گزارشی مربوط به سیرجان اینگونه می‌نویسد: "در سیرجان آنطور که من در بیست سال پیش خبر داشتم مردم چندین هزار شتر خوب داشتند، ولی تمام آن‌ها به غارت رفته بود و در مدت جنگ بزرگ حتی ده نفر هم از این شتران برای نمونه باقی نمانده بود. احشام هم همینطور به مقدار یک پنجم عده قدیم تقلیل یافته بود" (سایکس، ۱۳۸۰، ۶۷۴).

همانطور که پاریزی به خوبی اشاره کرده است، "تنها مشکل سیرجان عدم امنیت داخلی نبود بسا اوقات ایلات جیرفت و رودبار و حتی بلوچ نیز به این حدود می‌تاختند و خصوصاً راه بندرعباس و گذار چاچقوت را می‌بستند. از طرف مغرب نیز در خطر دائم قرار داشتند. هرچند سال یک بار ایلات بهارلو از فارس یا ایلات سبعه و لارستان دهات و حتی شهر سیرجان را می‌چاپیدند و مال و ثروت و گوسفند و گاو مردم را می‌بردند. یکی از مأموران مخصوص ناصرالدین شاه که سفرنامه خود را در حدود کرمان نوشته است هنگامی که از حدود پاریز و چاهکند رد می‌شده ضمن توصیف وضع این کوهستان می‌نویسد:..... در سال‌های سابق در اغتشاش فارس طایفه‌ی عرب و بهارلو چپاول‌های زیاد و کشتارها در این مکان‌ها کرده‌اند که از قرار تقریر اهالی این جاها از دزدی گذشته ۲۰۰ نفر ۳۰۰ نفر با کمال تفنن حتی تا به بهرام آباد به چپاول می‌آمدند و هست و نیست مردم را می‌بردند" (پاریزی، ۱۳۶۵، ۲۲).



وضعیت نامناسب راه ها

مسیرهای ارتباطی داخلی ایران تا قرن بیستم را، همان گونه که هوتز در مقاله‌ای در مورد راه‌های تجاری ایران اشاره کرده است، می‌توان مسیرهای طبیعی یا مالرو نامید (Hotz, 1899: 341)؛ زیرا انتقال کالاها و همچنین رفت و آمد افراد از این مسیرها تنها بوسیله‌ی چارپایان صورت می‌گرفت که از میان دشت‌ها و کوه‌ها به کندی می‌گذشتند (Bateman, 1883: 487). فقط چند مسیر معدود آن هم در اطراف تهران شن‌ریزی شده بود (Hotz, 1899: 341). سایکس در باب مسیرهای جنوب ایران اینگونه آورده است: "راهها در این جا فقط نشان و جاپائی بودند که بوسیله حیوانات و چهارپایان کاروان‌ها ساخته شده بودند. در بعضی نقاط جاده‌های عرابه‌رو وجود داشته اما دائماً مواجه با خطر از پا افتادن و خراب شدن بوده است (سایکس، ۱۳۰، ۶۶۴). روشن است که این کوره مسیرها در زمستان تقریباً مسدود می‌شد و حمل و نقل در آن‌ها دشوار و گاه غیر ممکن بود، ضمن اینکه زمینه برای غارت کاروان‌ها در این مسیرهای نامناسب که عملاً به سبب شرایط خاصی که داشتند، امکان نظارت دقیق بر آن‌ها وجود نداشت، فراهم بود؛ نگاهی گذرا به گزارش‌های تاریخی موجود، شواهد زیادی را از راهزنی‌های طوایف مختلف در این مسیرها، در اختیار محقق قرار می‌دهد. علاوه بر شواهدی که پیشتر اشاره شد می‌توان موارد دیگری را هم در این باب ذکر نمود؛ آنگونه که سایکس گزارش داده است، از بندرعباس دو جاده اصلی بطرف داخل کشور وجود داشت: یکی راه تنگ زندان و دیگری در طرف انتهای غربی آن که از تنگ زاغ به سیرجان می‌رفت و تقریباً بدون آذوقه و خواربار بود. وی علت عمده این امر را تحرکات قبائلی می‌دانست که احشام و اغنام ده‌نشینان را بغارت برده و در بعضی موارد، آن بیچاره‌ها منازل و خانه‌هایشان را نیز ترک گفته و فرار می‌کردند (سایکس، ۱۳۸۰، ۶۶۴).

اگرچه نمی‌توان از عواقب سوئی که حضور پلیس جنوب در مناطق جنوبی کشور داشت - و در ادامه نیز بدان اشاره شده است - اما باید یادآور شد که حضور نیروهای انگلیسی، حد اقل برای امنیت خود و حفظ مصالحشان، تلاش‌هایی را برای کنترل راه‌ها و حفظ امنیت آن صورت می‌دادند و لذا زمانی که پرونده این گروه برچیده شده، بر ناامنی راه‌ها افزوده شد. در ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱/۲۶ محرم ۱۳۴۰ قمری کارگزاری بندرعباس به کارگزاری کل بنادر درباره اوضاع راه دولت‌آباد و «سیرجان» و «لار» اینگونه گزارش داد: "از زمانی که از نیروهای پلیس جنوب در راه‌ها کاسته شده، در این راه‌ها اغلب سرقت‌هایی صورت می‌گیرد و بر شرارت سارقین افزوده شده است. عده‌ای سارق به





گروهی زرتشتی که از بمبئی آمده و به طرف کرمان می‌رفتند، در نزدیکی روستای کشکو در منطقه بندرعباس حمله کرده، اموال آنان را به سرقت بردند" (همو، ۳۴۴). در ۱۸ ربیع الثانی همین سال در راه شیراز به کرمان عده‌ای سارق با حمله به مأموران حمل مرسولات پستی در منطقه «پشته»، واقع در دوازده فرسخی «نیریز» فارس، محموله مرسولات شیراز به سیرجان را به سرقت بردند (همو، ۴۶۵). بی تردید این شرایط، تأثیر بدی بر تجارت منطقه می‌گذاشت. بنا به گزارش‌های تجاری کنسولگری بریتانیا در کرمان، وضعیت تجارت واسطه‌ای سیرجان در اوایل قرن بیستم رو به افول بود که این امر ریشه در عواملی چند وجهی داشت. از طرفی حد فاصل سیرجان و بندرعباس، عرصه حضور طوایفی غارتگر و البته بسیار فقیری بود که همواره کاروان‌های تجاری را با مشکل رو برو می‌ساخت از طرف دیگر به سبب اینکه این مسیر از قلمرو سه حکومت جداگانه یعنی بندرعباس، فارس و کرمان می‌گذشت، سازماندهی و نظارت دقیق بر آن دشوار بود. ضمن اینکه این مسیر تا مدتی از خطوط تلگراف نیز بی بهره بود (سعیدی سیرجانی، ۱۳۷۲، ص ۴۲۴، راوندی، ج ۶، ص ۵۰۴، Sykes, p. ۳).

حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه

روابط بریتانیا و ایران تا اوایل قرن نوزدهم منحصر به روابط تجاری بود که آن قدرت را در بعضی مواقع به رقابت و درگیری با پرتغال، هلند و فرانسه در آب‌های گرم جنوب ایران می‌کشاند؛ اما با آغاز قرن نوزدهم شرایط به گونه‌ای دیگر رقم خورد و با تهدید موقت هند از جانب فرانسه در اوایل قرن نوزدهم و سپس از جانب روسیه روابط بریتانیا و ایران در بستری کاملاً سیاسی جریان یافت؛ بنابراین علاقه بریتانیا به ایران از قرن نوزدهم به بعد، عمدتاً بر این ضرورت استوار بود که از طریق این کشور موقعیتش را در هند حفظ و تثبیت کند. به هر روی تهدید هند از جانب روسیه که در اوایل قرن نوزدهم چندان محسوس نبود، به دنبال پیشروی آن کشور در آسیای مرکزی و نزدیک شدن به مرزهای هند، نگرانی زیادی را در مقامات بریتانیایی برانگیخت (همان: ۴۶۶). در اوایل قرن بیست تهدیدی که از جانب آلمان متوجه هند بریتانیا بود، اهمیت ایران را برای این قدرت دو چندان کرد. ولایت سیرجان و بویژه شهر سعیدآباد (سیرجان)، به عنوان منطقه‌ای واقع در مرکز مسیرهای ارتباطی جنوب نیز از این امر مستثنی نبود (The Times, Monday, Jun ۱۸, ۱۹۱۷, pg ۷; Sykes, p ۳). انگلیسی‌ها از مدت‌ها قبل در پی تشکیل قوایی در جنوب ایران بودند که بتوانند از منافع سیاسی و اقتصادی خود





دفاع کنند. ظاهراً این تلاش برای نخستین بار در ۶ ژانویه ۱۹۰۲ به ذهن اولیای انگلیس خطور کرده و در یادداشت وزیر وقت امور خارجه انگلیس خطاب به سر آرتور هاردینگ، وزیر مختار انگلیس در ایران آمده است: "... ما کوشش کرده ایم که تجارت و نفوذ بریتانیا را به هر وسیله‌ای که در دست داریم تأیید و تشویق نماییم و همچنین پروژه‌های متعددی روی همین زمینه از قبیل تشکیل یک قوه پلیس بومی برای حفظ امنیت راه‌های جنوبی تحت مطالعه است" (نظرآهاری، ۲۳۸، ۱۳۹۱). ظاهراً به دنبال افزایش نیروهای قزاق طی دوران مشروطه، انگلیسی‌ها نیز برای افزایش نفوذ نظامی خود در جنوب کشور دست به کار شدند. در ژانویه ۱۹۱۶ وزیر مختار انگلیس در ایران به دولت متبوع خود پیشنهاد کرد در صورت افزایش نیروی قزاق، نیروی مشابهی نیز تحت نظر و فرماندهی افسران انگلیسی برای جنوب ایران تدارک دیده شود. وزارت امور خارجه بریتانیا نظر حکومت هندوستان را در این مورد جویا شد و نایب السلطنه هند موافقت خود را اعلام کرد (همو، ۲۳۹). نفوذ آلمانی‌ها در مناطق جنوبی، ضرورت تأسیس این نیرو را برای انگلیسی‌ها بیشتر می‌نمود. اگر چه پلیس جنوب هرگز از طرف حکومت مرکزی ایران مورد تأیید قرار نگرفت اما همچنان تا ۱۹۲۱ فعال بود. پلیس جنوب یک هنگ از نیروی‌های خود را، در سربازخانه‌ای واقع در شمال شرقی سیرجان مستقر کرده بود (وثوقی رهبری، ۱۳۵). لازم به ذکر است این نیروی نظامی به دلیل عملکرد نامناسبش، اعتراضاتی را در نقاط مختلف جنوب کشور به دنبال داشت. یکی از اقدامات آن‌ها ایجاد نامنی و نابسامانی در ابعاد گوناگون، برای القاء این فکر بود که پلیس جنوب تنها راه حل مشکلات مردم ایران است. آنان در برخی مناطق اقدام به خریدن گندم، جو و سایر اجناس به چند برابر قیمت معمول و ذخیره کردن و یا سوزاندن آن‌ها برای ایجاد قحطی می‌کردند. در این شرایط، مردم حتی مجبور به خوردن آرد ذرت و خاک اره می‌شدند (عبدلی، ۱۳۹۱، ۳۸۵).

در یکی از گزارش‌های وزارت امور خارجه آمده است: "روز شنبه مورخ ۱۶ محرم ۱۳۳۶ با مستشار سفارت انگلیس ملاقات و به طور خصوصی شرح مظالم قوای موسوم به قشون جنوب ایران با اثرات سوئی که در روابط دولتی می‌بخشد شرح دادند و گفتم به طوری مردم در وحشت می‌باشند که به محض نزدیک شدن قشون مزبور به هر نقطه، اهل آنجا خانه و زندگی خود را گذاشته فرار می‌کنند. مثل اینکه از چند نقطه اطراف یزد و کرمان اخیراً تلگرافاتی به دولت نموده اند" (نظرآهاری، ۲۵۳). در سپتامبر ۱۹۱۶، مردم سعید آباد سیرجان به فرماندهی حسین خان اسفندیار پور، رئیس ایل بچاقچی علیه پلیس جنوب قیام کردند (باستانی راد، ۵۳، ۵۴) که بزودی توسط قوای بریتانیا سرکوب شد





(سایکس، ج ۲، ۷۰۴). بی تردید حضور گسترده نیروهای انگلیسی در منطقه مضاف بر دامن زدن به قحطی، بی نظمی و ناامنی زیادی را نیز به دنبال داشت. در نسخه ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۷ نشریه ستاره ایران آمده است: "مامورین همین انگلیس، در نقاط مختلف جنوب تا جایی که می‌توانند مشغول خرید و انبار مواد غذایی هستند. هر جا که انگلیسی‌ها وارد می‌شوند نظم حاکم بر آنجا از میان می‌رود. در تمام نقاط مختلف جنوب، پلیس جنوب ایران، چنان اوضاعی به وجود آورده است که دیگر کسی در آنجا خود را صاحب جان و مالش نمی‌داند" (مجد، ۱۳۸۷، ۱۲۹).

در زمان جنگ جهانی اول و حضور نیروهای آلمانی در منطقه و درگیری‌های مدام انگلیس و نیروهای طرفدار آلمان، ناامنی زیادی ایجاد شد. ایل بچاقچی طرف آلمانی‌ها را گرفتند که این امر رویارویی و جنگ آن‌ها را با انگلیسی‌ها در ۱۳۳۴ق. به دنبال داشت. حسین خان به کمک عشایر به سیرجان حمله کرد و شهر را گرفت چنانکه گویند از کشته‌های هندی پشته‌ها ساخت ولی چون قوای کافی نداشت شهر را رها کرده دوباره به فارس برگشت. از طرف سایکس جایزه‌ای تعیین شد بدین معنی که ده هزار تومان به کسی می‌دادند که مرده یا زنده حسین خان را تحویل دهند (پاریزی، ۱۳۶۵، ۸۸، ۸۹).

ولایت سیرجان که در این دوره به سبب تولید محصولات کشاورزی متنوع، انبار غله کرمان به شمار می‌رفت (Lovett, p. ۲۰۵)، از منظر اقتصادی نیز محل توجه انگلیسی‌ها بود؛ کشمش، گردو، بادام و پنبه که در این منطقه به قدر وفور بدست می‌آمد، در هند بویژه بمبئی بازار پر رونقی داشت (حبیبی، ۱۳۸۷، ۳۴۷). پیوند بازار محلی سیرجان با بازار جهانی در دوره قاجار که عمدتاً حاصل موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد این شهر بود، علاوه بر صادرات تولیدات داخلی، بویژه اقلام کشاورزی به کشورهای دیگر، ورود قابل توجه کالاهای خارجی به بازار داخلی سیرجان را نیز در پی داشت. گزارش‌های موجود حاکی از رفت و آمدهای گسترده هیات‌های تجاری هند به شهرهای ایالت کرمان از جمله سیرجان است (The Times, Tuesday, Jul, ۲۶, ۱۹۰۴; pg. ۷). بنا بر گزارش‌های موجود، از ۱۵۰ دربند مغازه بازار سعیدآباد در ۱۸۴۹، حدود ۲۵ مورد، صرفاً به فروش کالاهای غربی بویژه محصولات منچستر می‌پرداختند (Abbott, p. ۶۵).



عوامل "کارگزاری" موثر بر ناامنی ولایت سیرجان

اگرچه، همانطور که پیشتر گذشت، ناامنی سیرجان، عمدتاً ریشه در ساختارهای طبیعی، سیاسی و اقتصادی منطقه داشت، با وجود این نمی توان تأثیر عوامل اجرایی و سیاست‌هایی که در اداره این مرز و بوم پیش گرفتند را در شکل‌گیری و تداوم ناامنی بی تأثیر دانست. بدون اینکه بخواهیم تأثیر ساختارها بر ناامنی را نادیده بگیریم، باید یادآوری کنیم که حضور حکام مقتدر تأثیر زیادی بر امنیت و انتظام منطقه می‌گذاشت. به عنوان نمونه در دوره زندیه - همانطور که پیشتر اشاره شد- آنگاه که حکومت کرمان به صورت اشتراکی به میرزا حسین خان راینی و علی خان کرانی سیرجانی سپرده شد، شق غربی کرمان که شامل بلوک سیرجان نیز می‌شد، تحت سیطره علی خان قرار گرفت. وی که به گفته مولف تاریخ کرمان نظارتی دقیق بر سهم خود داشت، علاوه بر انتظامات سیرجان به عمران و آبادی این بلوک نیز پرداخت (وزیری، ۱۳۸۵، ۶۹۴؛ نامی اصفهانی، ۱۳۶۳، ۱۳۵).

به هر روی در نتیجه‌ی عدم حضور حکام مقتدر در سیرجان طی دوره مورد مطالعه که بتوانند مرکزیت و قدرتی فراچنگ آورده و راهها را ایمن سازند، هر رئیس ایلی - در صورت تمایل- به عنوان راهداری مبلغی از قوافل می‌گرفت و آنان را از حوزه خود عبور می‌داد و الا هر قافله‌ای مسئول جان خود بود. در این شرایط، سلاح در دست همه بود؛ هر کس از افراد قبایل اندک عدم تأمین یا آسایش احساس می‌کرد، تفنگی یا به قول خودشان سر سوخته‌ای به دست می‌گرفت و به کوه می‌زد (باستانی پاریزی، ۱۳۶۵، ۲۲). ژاندارمری نیز- به عنوان کارگزار نظم و امنیت- نیرویی غیرمتحرک بود و نمی‌توانست در مناطق دور از جاده‌ها به حمله پرداخته و امنیت را عملی سازد.

علاوه بر موارد فوق، ظلم و تعدی خود حکام نیز مزید بر علت شده و ناامنی زیادی را در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی برای مردم به دنبال داشت. به عنوان نمونه در صفر ۱۲۹۶ق. جمعی از رعایا و اشراف سیرجان کرمان از دست تعدی حاکم کرمان شهاب الملک به شیراز رفته تا از طریق تلگراف شکایت خود را به تهران رسانند (سعیدی سیرجانی، ۱۳۷۲، ۱۰۵). حاکمان منطقه که توقع می‌رفت مانع هرگونه ناامنی و آشوب در منطقه باشند، خود در بسیاری اوقات عامل ناامنی بودند و چه بسا به املاک و اموال مردم دست درازی می‌کردند. همانگونه که باستانی پاریزی در مقدمه کتاب تاریخ کرمان عنوان کرده است، مردم برای این که حکام به املاک طلق آنان دست نیازند، تدبیری





تازه اندیشیده و بیشتر املاک خود را وقف می نمودند. بدین ترتیب که شاید به پشتیبانی خاندان رسالت و عنوان وقف متسلطین جرأت تصرف آن املاک را نکنند لذا بسیاری از املاک حدود کرمان، مخصوصاً سیرجان وقف مانده است. لازم به ذکر است این تدبیر نیز گاهی کارگر نبود و حتی املاک وقف هم از چنگ متسلطین محفوظ نمی ماند (وزیری، ۱۳۸۵، ۱۳).

موضع گیری های سیاسی حکام که گاه بدون بررسی دقیق شرایط صورت می گرفت نیز عواقب سوئی را در منطقه به دنبال داشت. به عنوان مثال در دوره ی گذار قدرت از زندیه به قاجار، ولایت مورد مطالعه شرایط بسیار نامطلوبی را سپری نمود. نظر به اینکه حاکم سیرجان، لطفعلی خان زند را هنگام عبور از قلمروش به آذوغه و امکانات مدد رسانده بود، فتحعلی خان در ۱۲۰۷ ق. به دستور آغا محمد خان قاجار به سیرجان حمله ور شد و پس از مختصر درگیری با محمد رضا خان کرّانی، حاکم بلوک سیرجان، که در این زمان در قلعه کرّان به سر می برد، او را شکست داده و قلعه مذکور را فتح کرد (همو، ۱۳۰۰؛ اعتماد السلطنه، ۱۴۲۱) این حادثه برای سیرجان و بویژه حکام آن ولایت، عواقبی وخیم به دنبال داشت. (وزیری، همانجا، زیرنویس؛ سپهر، ۱۳۷۷، ۳۵).

نتیجه

بنا بر یافته های پژوهش حاضر، ناامنی ولایت سیرجان در دوره ی قاجاریه، نتیجه ی مستقیم تعامل عواملی ساختاری و کارگزاری بود. جغرافیای طبیعی، سیاسی و انسانی منطقه، حضور ایلات و طوایف قدرتمند متعدد در منطقه به عنوان نیروهای گریز از مرکز، وضعیت نامناسب مسیرهای ارتباطی، سیاست ها و راهبردهای لندن در منطقه ی استراتژیک سیرجان، به عنوان عواملی ساختاری در این باب مطرح اند؛ در این میان، نظر به نوع کنش و رفتاری که توسط حکام و کارگزاران محلی در این ساختار پیش گرفته می شد، گاه موجبات ناامنی فراهم و گاه حتی از آن کاسته می شد. در واقع همانگونه که گیدنز در بیان نظریه ساخت یابی خود اشاره کرده است، ساختارها تنها قادرند محدوده عمل کنشگر را تعیین کنند و این کنشگر است که می تواند با تفکر در کاری که انجام می دهد و اندیشیدن به نتایج آن، راهکارهای مناسب را انتخاب کند. پر واضح است که عدم لیاقت و اقتدار حکام سیرجان در اداره و کنترل این ولایت و گاه پیش گرفتن مواضع سیاسی نامناسب و همچنین ظلم و تعدی برخی از آن ها، به عنوان عمل کنشگر، در ایجاد و تداوم ناامنی در ساختار پیش گفته موثر بود. با وجود این باید اذعان نمود که آنچه





سیرجان عصر قاجار را تبدیل به ولایتی نا امن نموده بود، بیش از اینکه سیاست‌های گاه نامناسب حکام محلی منطقه باشد، ساختارهای جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی فوق الذکر بود چرا که زمینه ناامنی در نتیجه عوامل مذکور کاملاً فراهم بود و با اندک بی توجهی از طرف کارگزاران، با گستره وسیعی ای نمودار می‌گشت. در مجموع، همانطور که آمد، از بین رویکردهای موجود در باب نظریه ساختار - کارگزار، دیدگاه ساخت یابی آنتونی گیدنز، از قدرت تبیین‌کنندگی بیشتری برای تجزیه و تحلیل عوامل موثر بر ناامنی سیرجان در عصر قاجار برخوردار است.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۴)؛ ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران؛
- ابن خردادبه (۱۹۹۲)؛ المسالك و الممالک، بیروت؛
- ابن حوقل (۱۹۳۸)؛ صورة الارض، بیروت؛
- ابن رسته (۱۸۹۲)؛ الاعلاق النفیسه، بیروت؛
- ابن فقیه (۱۴۱۶)؛ البلدان، بیروت؛
- ادریسی (۱۴۰۹)؛ نزهة المشتاق فی إختراق الآفاق، بیروت؛
- استوکر، جری، دیوید مارش (۱۳۸۴)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاج یوسفی، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اصطخری (۲۰۰۴)؛ المسالك و الممالک، قاهره؛
- اعتماد السلطنه (۱۳۶۳)؛ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران.
- باستانی پاریزی (۱۳۶۵)؛ پیغمبر دزدان، تهران؛
- باستانی راد، حسن، (۱۳۸۲) «پلیس جنوب ایران»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۷۳؛
- بختیاری، علی اکبر (۱۳۷۸)؛ سیرجان در آئینه زمان، کرمان؛
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸)؛ فتوح البلدان، بیروت؛
- بشیری، احمد (۱۳۶۲)؛ کتاب آبی (گزارشهای محرمانه وزارت خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطیت ایران)، نشر نو، تهران.
- حاضری، علی محمد، محمد عاملی (۱۳۸۶)؛ ساختار و عاملیت در تبیین‌های فرهنگی انقلاب اسلامی، نشریه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، شماره ۳۲، صص: ۷۲-۹۰.
- حبیبی، حسن و محمد باقر وثوقی (۱۳۸۷)؛ بررسی تاریخی، سیاسی و اجتماعی اسناد بندر عباس، تهران؛





- راوندی (۱۳۸۲): مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران.
- زیبا کلام، صادق (۱۳۸۰): بازنگری اقتصاد، سیاست و جامعه ایران در آستانه قرن نوزدهم، نشریه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۲، صص:
- سایکس، سرپرسی (۱۳۶۳): سفرنامه سرپرسی سایکس، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، نشر ابن سینا.
- (۱۳۸۰): تاریخ ایران، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران؛
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۷۷): ناسخ التواریخ، به کوشش جمشید کیانفر، تهران.
- ستوده آرانی، محمد (۱۳۸۱): رابطه ساختار - کارگزار؛ چارچوبی برای مطالعه تحول سیاست خارجی ایران؛ نشریه علوم سیاسی، شماره ۶۱، صص: ۳۲-۱؛
- سعیدی سیرجانی (۱۳۷۲): وقایع اتفاقیه، تهران؛
- عبدلی، کرامت، حیدر بابانسیب (۱۳۹۱): جنگ جهانی اول: مردم جنوب و مقابله با استعمار انگلیس، مجموعه مقالات دومین همایش ایران و استعمار انگلیس، جلد اول، تهران؛
- فراهانی، حسن (۱۳۸۵): روزشمار تاریخ معاصر ایران، تهران.
- فوران، جان (۱۳۹۰): مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران؛ ترجمه احمد تدین؛ چاپ یازدهم، تهران، خدمات فرهنگی رسا
- قدامه بن جعفر (۱۹۸۱): الخراج و صنایع الکتابه، بغداد؛
- کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۷۲): اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمد رضا نفیسی، تهران، نشر مرکز.
- کرایب، یان (۱۳۷۸): نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر آگه.
- کرمانی، افضل الدین ابو حامد احمد بن حامد (۱۳۲۶): تاریخ افضل یا بدایع الازمان فی وقایع کرمان، تصحیح مهدی بیاتی، تهران؛
- لسترنج، گای (۱۳۸۳): جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، تهران؛
- مجلد، محمد قلی (۱۳۸۷): قحطی بزرگ، ترجمه محمد کریمی، تهران؛
- مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، بیروت؛
- مولف ناشناخته (۱۴۲۳): حدودالعالم، تصحیح یوسف الهادی، قاهره؛
- نامی اصفهانی (۱۳۶۳): تاریخ گیتی گشا، تهران.
- نظرآهاری، رضا (۱۳۹۱): پلیس جنوب ایران، مکاتبات بین وزارت امور خارجه ایران و سفارت انگلیس در تهران در واقعه تاریخی، مجموعه مقالات دومین همایش ایران و استعمار انگلیس، جلد اول، تهران؛
- وزیري، احمد علی خان (۱۳۸۵): تاریخ کرمان، تصحیح محمد ابراهیم باستانی، تهران.
- وثوقی رهبری، علی اکبر (۱۳۷۲): تاریخ سیرجان، کرمان.

- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۴۲۲)؛ البلدان، تصحیح محمد امین ضناوی؛

- Abbot, Keith Edward (۱۸۵۵), Geographical Notes, Taken during a Journey in Persia in ۱۸۴۹, Journal of the Royal Geographical Society of London, Vol. ۲۵, pp. ۷۸-۱;
- Bateman Champain (۱۸۸۳), "The trade routes of Persia" journal of the society of arts, vol. ۳۱, pp. ۴۹۴-۴۸۷.
- Hoffman, John (۲۰۰۸), a Glossary of Political Theory, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Hotz (۱۸۹۹) "Persian trade routes", Journal of the society of arts, ۴۷, pp. ۳۵۵-۳۴۱.
- Lovett, B., (۱۸۷۲), Surveys on the Road from Shiraz to Bam, Journal of the Royal Geographical Society of London, Vol. ۴۲, pp. ۲۱۲-۲۰۲;
- Piacentini, Fiorani, Ardashir Papakan and the wars against the Arabs: working hypothesis on the Sasanian hold of the Gulf, Proceedings of the Seminar for Arabian Studies, Vol. ۱۹۸۴, ۱۵;
- Sykes, Trade of the Kerman Consular district, Diplomatic and Consular reports for the year: ۱۹۰۵-۱۹۰۴;
- The Times archive: Tuesday, Jul ۱۹۰۴, ۲۶; pg. ۷; Ibid, Monday, Jun ۱۹۱۷, ۱۸; p.۷.





فصلنامه دانش انتظامی کرمان / سال ششم / شماره سیزدهم / پاییز ۱۳۹۴

